



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۸/۰۲/۱۱

دوکتور محمد ظاهر عزیز

شهید پوهاند استاد داکتر سید بهاء الدین مجروح

من افتخاراً درجه شاکردی یکی از برازنده ترین فرزندان فرهنگی افغانستان، استاد توانا و صاحب اخلاق عالی، دانشمند شناخته شده هم در وطن و هم بیرون از افغانستان، نویسنده و فیلسوف صاحب کتاب، شاعر خوش زبان، وطنخواه مبارز، انسان صاحب وجدان و استاد مهربان و دانا، پوهاند استاد داکتر سید بهاء الدین مجروح، را دارم.

پوهاند سید بهاء الدین مجروح، آن استاد خوش کلام و دانشمند که از گفتار و کلامش می آموختیم و لذت می بردیم زیرا که او خوب سخن و شیرین کلام بودند. استاد پوهاند مجروح با مهربانی یک انسان شریف و استادانه صحبت می کرد، درس می داد، بلی درس دانش، درس روز و آینده و درس انسان دوستی و وطن خواهی و راستکاری را به شاگردانش توصیه می کرد. شهید استاد مجروح با محبت یک انسان صاحب دانش و فیلسوف رسیده و کتاب خوانده به شاگردانش درس انسان بودن و انسان شدن را با شیرینی کلامی که شایسته پوهاند مجروح بود، می فرمود و ما شاگردانش در صنفی که پوهاند مجروح حضور داشت، سر تا پا به گفته های خوبش، گوش بودیم.

در مورد شخصیت عالی مقام پوهاند استاد سید بهاء الدین مجروح و مبارزات این شخصیت روشنفکر، روشن بین و آزادی خواه که حیاتش را فدای عقیدت آزادی خواهی و روشن فکری و آزاد گفتن و نوشتن نمود، شاگردان او، همقطارانش، دوستان او و روشن ضمیرانی که به آزادی گفتن و قلم و روشنفکری و در نهایت وطن دوستی با پاکی ضمیر عقیدت دارند، خیلی گفته اند و خوب نوشته اند.

من در این مضمون با ابراز سپاس از محبت آن استاد بزرگوارم و با تقدیم حرمت از یک شاگرد به مقام آن استاد صاحب وجدان و مبارز راه آزادی کشورش، قصه ای را از دوران محصلی ام در پوهنخی ادبیات و علوم بشری، زمانی که پوهاند استاد سید بهاء الدین مجروح رئیس آن پوهنخی بودند و به شاگردانش مضمون فلسفه را درس میدادند، به خوانندگان به عرض می رسانم.

من به صنف سوم بخش تاریخ و جغرافیای پوهنخی ادبیات و علوم بشری که در شهرنو و در مقابل سفارت سابق ایران موقعیت داشت مصروف تحصیل بودم. پوهاند استاد مجروح روزی بعد از ختم درس فلسفه به شاگردانش فرمودند که باید برای امتحان ختم سال درسی، در هفته آینده حاضر و آماده باشیم زیرا که او جهت مسافرت رسمی به فرانسه می روند. ایشان علاوه کردند که به مناسبت مسافرت به فرانسه، امتحان فلسفه را قبل از وقت امتحانات اخذ می نمایند. شاگردان اندکی غال مغال کردند و گفتند که آماده امتحان دادن نیستند و پیشنهاد کردند که در بازگشت از

فرانسه، حاضر به امتحان دادن خواهند بود. استاد مجروح با اندکی پیشانی گرفته، جداً اصرار نمودند که حتماً هفته بعدی امتحان خواهد بود و اگر کسی حاضر نشود، مستحق نمر صفر خواهد شد.

در صنفی که من مصروف تحصیل بودم، چهارده دختر محصل و ده پسر محصل مصروف تحصیل بودیم. باید گفت که در مجموع، دختران محصل بیشتر از بچه ها درس خوان، هوشیار و غال مغالی بودند و همیشه در مواقع درخواست حقوق محصلان از اداره، دختران پیشتاز بودند. فلذا دختران بعد از ختم درس آن روز مشترکاً تصمیم گرفتند که در امتحان فلسفه در هفته آینده حاضر نخواهند شد. در انجام همه دختر ها و بچه ها به جز از یک نفر (مرحوم عبدالرحمن سدید) به امتحان حاضر نشدیم.

زمانی که پوهاند استاد مجروح به فرانسه تشریف بردند، ما از طریق اداره فاکولته مطلع شدیم که استاد به همه محصلان در مضمون فلسفه، نمر صفر و تنها به (عبدالرحمن) نمر صد اعطا نموده است.

این خبر همه همصنفی ها را متأثر ساخت اما می دانستیم که استاد مجروح با بزرگی ای که داشتند، بار دوم از ما امتحان خواهند گرفت و همه کامیاب خواهیم شد.

این آرزو با خبر خوش دیگری همراه شد و به راستی که خبر خوش بود. اول دختران و بعد همه مطلع شدیم که استاد پوهاند مجروح با یکی از شاگردانش (دختر محصل پوهنئی) که در زیبایی و اخلاق نیک در میان محصلان پوهنئی ادبیات و علوم بشری شهرت داشت، نامزاد شده اند. این خبر را ما فال نیک گرفته، منتظر بازگشت استاد بودیم.

در صنف، ما چندین بار بحث و جلسه نمودیم که چطور از استاد مجروح عفو بخواهیم. سر انجام محصلان دختر پیشنهاد نمودند که در بازگشت نامه ساده اما در یک بسته زیبا با یک گل مقبول به استاد بفرستیم. این پیشنهاد معقول را همه پذیرفتند. اما در مورد متن نامه به استاد موافقت کامل نداشتیم و این امر با فرهنگ افغان ها که هر یک به نظر خودش اصرار دارد، ارتباط دارد. در انجام یکی از محصلان پیشنهاد نمود که باید در نامه با خط مقبول محض چند حرف بنویسیم. همه پذیرفتند و در ورق پاک و سفید یکی از محصلان که خط خیلی مقبول داشت، نوشت. **استاد عزیز و دانشمند، بازگشت شما را خیر مقدم می گوئیم. استاد عزیز و دوست داشتنی، مبارک، مبارک، نامزادی تان مبارک.**

نوشته را با یک گل گلاب که از صحن فاکولته به دست آوردیم در یک بسته کوچک اما زیبا، دختران ترتیب نمودند و به اداره ای که استاد تشریف داشتند، به یکی از همکاران استاد سپردیم و گفتیم که موضوع عاجل است. ما که در نزدیک کلکین دفتر استاد گوش می دادیم، شنیدیم که استاد و دیگران که با ایشان حضور داشتند، همه می خندیدند. فهمیدیم که استاد بسته را باز کرده و خوشحال شده اند. ما هم خوشی کردیم که استاد مجروح از روش حرمت گذاری ما به ایشان خیلی خوشحال شده بودند.

دو روز بعد وقتی استاد مجروح به صنف آمدند، محصلان همه به پا خاستند و باز با یک صدا گفتیم، مبارک، مبارک، مبارک، نامزادی تان مبارک. یکی از محصلان که با خود نقل آورده بود به استاد و دیگران توزیع کرد و استاد بزرگوار ما در حالیکه نقل نامزادی را می خوردند، با خنده و خوشی درس دادن را مانند گذشته با پیشانی باز و با محبت ادامه دادند. استاد وعده دادند که چند هفته بعد، تاریخ امتحان آخر سال مضمون فلسفه را اعلان خواهند کرد.

حیف که مردان و زنان بزرگ افغان مانند شهید استاد داکتر پوهاند مجروح فدای اعمال حیوان صفتی دشمنان کشور که ارزش های انسانی و اسلامی ندارند، شدند و به این صورت گل های چندی را از چمن فرهنگی، علمی، ادبی و انسانی وطن ما با داس های خون آلود شان بریدند.

من استاد پوهاند مجروح را برای آخرین بار در سال ۱۹۷۵ میلادی یکجا با دیگر استادان بزرگوارم (استاد پوهاند داکتر فاروق خان اعتمادی و استاد پوهاند داکتر میر حسین شاه خان) در مقر یونسکو، در پاریس زیارت کردم. استادان جهت اشتراک در کنفرانسی به نام مطالعه تمدن مردمان آسیای مرکزی که یکی از برنامه های مهم یونسکو بود، اشتراک نموده بودند. مطالعه تمدن مردمان آسیای مرکزی چندین بخش داشت که بخش تمدن کوشانی ها وابسته به افغانستان بود. استاد پوهاند داکتر فاروق خان اعتمادی، استاد بزرگوار و صاحب دانش، در پوهنخی ادبیات و علوم بشری، تاریخ اروپا و انقلاب فرانسه را با دانشمندی خاصی تدریس می نمودند و استاد پوهاند داکتر میر حسین شاه خان که ایشان هم یکی از بزرگان فرهنگ افغانستان بودند، تاریخ اسلام و تاریخ قدیم افغانستان را تدریس می نمودند. هر یک از استادانی که نام های مبارک شان را ذکر نمودم دارای شخصیت و بزرگواری علمی و انسانی خاصی بودند و در نزد شاگردان شان مقام پدر معنوی را داشتند. استادان من حتماً به رحمت خداوند پیوسته اند.

